



محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام

پدیدآورده (ها) : آهنگران، محمدرسول

علوم قرآن و حدیث :: علوم حدیث :: پاییز 1388 - شماره 53 (علمی-پژوهشی)

از 61 تا 71

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/566265>

دانلود شده توسط : مهدی سلیمانی

تاریخ دانلود : 01/09/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام

دکتر محمدرسول آهنگران*

چکیده

با مسلم بودن اصل عدم جواز تنبیه بدنی اطفال، این عمل به حکم دلایل شرعی در سه صورت جایز است که عبارت‌اند از: ۱. ولی نسبت به فرزند، ۲. ولی نسبت به یتیمی که تحت سرپرستی اوست، ۳. معلم نسبت به شاگرد. و در هر مورد، محدودیت‌هایی وجود دارد که از جمله مهم‌ترین آنها، رعایت هدف تأدیب و تربیت و پرهیز از انگیزه‌های نفسانی، مانند غضب است که در صورت انجام این عمل با هدفی غیر از تأدیب و تربیت، تنبیه کننده مرتکب عمل حرام شده و قابل مجازات تعزیری است.

علاوه بر این محدودیت، محدودیت سنی هم مطرح است و آن، این که کودک در سنی باشد که این عمل بر روی او اثر تربیتی داشته باشد و اگر در سنینی باشد که قدرت تشخیص او کامل نشده، تنبیه بدنی با هدف تربیتی صورت نمی‌گیرد و از این رو، حرام خواهد بود و اما نسبت به معلم نیز این محدودیت مطرح است که حداکثر تنبیه بدنی مجاز از سوی او به مقدار سه ضربه است و بیشتر از آن، جایز نیست. با توجه به این که تنبیه بدنی مجاز، فقط با هدف تأدیب و تربیت است، این مسأله شکل، نحوه و دفعات را نیز با محدودیت مواجه کرده؛ چنان که در این خصوص رعایت شرایط ویژه هم الزامی است.

کلید واژه‌ها: زدن کودک، تأدیب، تنبیه بدنی، تعزیر، حد.

درآمد

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران، بویژه روانشناسان، با تنبیه بدنی به طور کلی، اظهار مخالفت می‌نمایند و این مخالفت، بخصوص در مورد اطفال با تأکید بیشتری همراه است.

در اینجا باید دید که از نقطه نظر شریعت اسلام، بر اساس منابع فقهی، تنبیه بدنی چه حکمی دارد؟ در صورت جواز، چه محدودیت‌هایی در این باره وجود دارد؟ محدودیت‌هایی احتمالی از جهات مختلف

قابل طرح است که هر یک باید جداگانه و به صورت تفصیلی بررسی شود؛ محدودیت‌هایی چون جنسیت، سن، عمل خلافی که به خاطر آن تنبیه صورت می‌گیرد، شکل تنبیه‌بدنی و نوع آن، نسبت میان تنبیه‌کننده و کودک و... که سعی می‌شود در این نوشتار، به صورت مختصر، مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

مقتضای اصل اولی

بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم، حاکمیت تنها از آن خداست و حکم هیچ کسی مشروعیت و اعتبار ندارد، مگر آن که مستند به حکم الهی باشد. بر این مطلب، آیه‌ای نظیر «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» - که به صورت مکرر، در سوره‌های انعام، آیه پنجاه و هفتم و سوره یوسف، آیه چهلیم و شصت و هفتم آمده و آیاتی دیگر دلالت دارند.

از این رو، با توجه به این که حق حاکمیت و قانون‌گذاری به صورت انحصاری در اختیار ذات اقدس خدای متعال است، باید دید که مقتضای اصل اولی، وقتی که شک کنیم که آیا تنبیه‌بدنی به طور کلی جایز است یا خیر، چیست؟

در پاسخ می‌توان گفت که اصل، عدم جواز تنبیه‌بدنی است؛ چرا که جایز شمردن این امر نیازمند به حکم شارع است و زمانی می‌توان حکم به جواز کرد که حکم شارع به جواز، احراز گردد و تا حکم به جواز احراز نشود، نمی‌توان به شارع نسبت جواز داد؛ چرا که این عمل مصداق افترا و دروغ‌بستن به اوست که بر اساس آیات فراوانی از قرآن کریم منع و تحریم شده است.

از این رو، اصل بر عدم جواز این عمل است، مگر آن که دلیلی از طرف شارع مقدس رسیده باشد و به مسأله جواز دلالت داشته باشد که در ادامه، ضمن طرح ادله احتمالی، به ارزیابی دلالت آن بر جواز حکم شرعی پرداخته می‌شود.

تمسک به ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای اثبات جواز تنبیه‌بدنی

در اینجا ممکن است توهم گردد که به ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌توان تمسک جست و با توجه به این که یکی از مراتب آن، عبارت است از ضرب و تنبیه‌بدنی، می‌توان به مقتضای آن، به جواز این عمل نسبت به کودکان حکم کرد.

باید گفت که تمسک به این ادله برای اثبات این ادعا، به طور قطع، صحیح نیست و به نظر نمی‌آید که فقهی برای این منظور به این شیوه استدلال کرده باشد؛ چرا که کودک نابالغ تکلیفی ندارد تا بتوان او را به انجام معروف واداشت و یا به صورت قهرآمیز، وی را از انجام کار بد و منکر، منع نمود.

شارع مقدس، بنا بر روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم‌السلام، تکالیف خود را به بلوغ مشروط کرده و از این رو، کودکان تکلیفی بر عهده ندارند. البته همه تکالیف از عهده کودکان برداشته نشده و این عام، مانند بیشتر عام‌ها تخصیص خورده است؛ برای مثال، اگر کودک نابالغ مرتکب زنا شود، مجازات تعزیری

می‌شود.^۲ و یا اگر مرتکب لواط شود، نیز مجازات تعزیری خواهد داشت^۳ و یا اگر کودک نابالغ مرتکب سرقت شود، در بار اول و دوم عفو می‌شود؛ ولی اگر برای بار سوم مرتکب سرقت شد، مجازات تعزیری شده و در دفعات بعد، حکم به قطع انگشتان او صادر خواهد شد.^۴ لذا در غیر مواردی از این دست، تکلیف از افراد نابالغ برداشته شده است، ولی در این موارد، وجود مجازات تعزیری و در برخی موارد، مجازات حدی گویای این است که برای افراد نابالغ هم تکلیفی هست و رفع حکم مربوط به مواردی است که مورد تخصیص قرار نگرفته است، ولی در غیر موارد تخصیص خورده، مرجع عموم عام است و مجازات بدنی برای افراد نابالغ به حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر، ممنوع است.

بررسی دلالت ادله مطلوبیت تربیت بر جواز تنبیه بدنی

از روایات فراوانی برمی‌آید که تربیت فرزند، مطلوب شارع مقدس اسلام است.^۵ و نیز عقل و عقلا به حسن آن و قبیح بودن ترکش حکم می‌نمایند. حال، آیا می‌توان به مقتضای مطلوب بودن شرعی و عقلی تربیت، حکم به مطلوب بودن تنبیه بدنی فرزندان از سوی پدر و مادر نمود؟ در پاسخ باید گفت که با ثابت بودن اصل مطلوبیت تربیت در نزد شارع، نمی‌توان حکم به مطلوب بودن هر شیوه و راهی کرد که ما را به این هدف می‌رساند، بلکه برای اثبات مطلوب بودن راه، نیاز به دلیل از طرف شارع داریم.

و اما آیا از طریق اثبات وجوب مقدمه، در فرض وجوب ذی المقدمه، می‌توان به وجوب تنبیه بدنی حکم کرد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که به نحو موجهه جزئیه این حکم ممکن است.

توضیح، این که تربیت در مواردی واجب خواهد بود و آن در صورتی است که نجات فرزند بر آن توقف دارد و اگر ترک شود، موجب هلاکت در دنیا و یا آخرت خواهد شد که به طور طبیعی در این موارد، تربیت کردن واجب است و اگر تنبیه بدنی جنبه مقدمی برای نیل به این هدف داشته باشد و ما را به هدف تربیت فرزند، برساند، در صورتی انجام این مقدمه - که تنبیه بدنی است - واجب است که تنها و تنها راه و طریق انحصاری برای نیل به هدف تربیت فرزند، تنبیه بدنی باشد و راهی دیگر وجود نداشته باشد، که در این صورت، تنبیه بدنی نه فقط جایز بوده، بلکه واجب است.

بنا بر این، با تحقق دو شرط، تنبیه بدنی فرزند واجب خواهد بود: اول، آن که تربیت نسبت به اموری باشد که اگر در آنها اهمال و مسامحه صورت گیرد و به انجام آن مبادرت نشود، موجب گردد که فرزند در هلاکت بیفتد و دوم، این که تنها راه رسیدن به هدف تربیت، تنبیه بدنی باشد که در این صورت، تنبیه بدنی واجب خواهد بود؛ ولی اگر تربیت نسبت به اموری باشد که جنبه استجابی داشته باشد، مانند این که اگر تربیت نسبت به آن امور صورت نگیرد، باعث هلاکت فرزند نمی‌گردد، ولی باعث می‌شود که فرزند تربیت نشده، کاری را که انجام آن خوب و پسندیده است، انجام ندهد. در این صورت، آیا تنبیه بدنی به خاطر این هدف مستحب، از نظر شرعی جایز است؟

۲. همان، ج ۲۸، ص ۸۱ - ۸۳

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. همان، ص ۲۹۳ - ۲۹۸

۵. همان، ج ۲۱، ص ۳۷۳ - ۳۸۲.

در پاسخ، نظیر آنچه که در باره تربیت واجب بیان شد، گفته می‌شود و آن، این که اگر راه منحصر برای رسیدن به تربیت امور پسندیده و مستحب، عبارت از این شیوه باشد، تنبیه‌بدنی برای نیل به این منظور، جایز است؛ چرا که مقدمه مستحب، مستحب است؛ چنان که محققان به آن تصریح نموده‌اند.^۶ بنا بر این، بر اساس ادله‌ای که دلالت بر وجوب تربیت در امور واجب دارد، می‌توان به جواز و وجوب تنبیه‌بدنی، در فرض انحصار شیوه مزبور، پی برد و نیز در مواردی هم که تربیت مستحب است، نیز اگر راه انحصاری در تنبیه‌بدنی باشد، باز انتخاب این شیوه مستحب و جایز خواهد بود.

مقتضای اطلاق دلیل تنبیه‌بدنی به خاطر تأدیب

معلوم شد که در برخی موارد، از طرف شارع مقدس دلیل بر جواز این عمل رسیده، ولی الآن بحث در این است که آیا دلیلی در منابع شرعی وجود دارد که به نحو اطلاق، بر اصل جواز دلالت بنماید یا خیر؟ در اینجا روایتی که در این زمینه وجود دارد، مطرح می‌گردد و در مورد سند و دلالت آن بحث خواهد شد. روایت این است:

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن محمد بن یحیی، عن غیاث بن ابراهیم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: اذنب الیتیم ممّا تودب منه ولدک و اضربه ممّا تضرب منه ولدک.^۷

این روایت، به طور مطلق، دلالت دارد که اولاً جواز تنبیه‌بدنی به منظور تأدیب و ترتیب، اختصاص به فرزند ندارد، بلکه شامل غیر فرزند هم می‌گردد و ثانیاً بر مطلق تنبیه‌بدنی دلالت دارد که به طور کلی هر نوع تنبیه‌بدنی با هدف تأدیب و تربیت جایز است.

بررسی سند حدیث

نام محمد بن یحیی - که مرحوم کلینی از وی نقل می‌کند - اگرچه جزو اسم‌های مشترک است و برخی از روایان - که این نام را دارند - توثیق نشده‌اند، مانند محمد بن یحیی ابوالحسن^۸، ولی منظور از او، محمد بن یحیی عطار قمی است؛ چنان که این قرینه مورد تصریح محققین است.^۹ و این شخص، مورد توثیق در کتاب‌های رجالی است^{۱۰} و نیز نام احمد بن محمد هم، اگرچه جزو اسامی مشترک میان موثقین و غیر موثقین است، ولی مراد از او احمد بن محمد بن عیسی اشعری است و این هم به قرینه راوی و مروی عنه ثابت می‌شود^{۱۱} که این شخص نیز مورد توثیق است^{۱۲} و مراد از محمد بن یحیی - که

۶. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

۷. وسائل الشیمة، ج ۲۱، ص ۴۷۸ - ۴۷۹.

۸. معجم النقات، ص ۳۵۸.

۹. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۳.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

۱۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۹.

۱۲. رجال الطوسی، ص ۳۶۶.

احمد بن محمد از او روایت نقل می‌کند - هم محمد بن یحیی خزاز است که این مطلب نیز به قرینه راوی و مروی عنه ثابت است.^{۱۳} این شخص نیز مورد توثیق است^{۱۴} و بالاخره، غیاث بن ابراهیم نیز در کتاب‌های رجالی ثقه به حساب آمده است.^{۱۵} بنا بر این، معلوم می‌شود که حدیث مزبور از جهت سند، تمام بوده و اشکالی بر آن وارد نیست.

و اما از جهت دلالت باید گفت که در نسخه‌های مختلف کتاب *الکافی* حدیث یاد شده، به دو صورت نقل شده است: در برخی نسخه‌ها این طور است:

أدب الیتیم مما تؤدّب منه ولدک.

و در برخی نسخه‌ها چنین آمده است:

أدب الیتیم بما تؤدّب منه ولدک.^{۱۶}

این اختلاف در نسخه‌ها موجب تفاوت در معنا و دلالت حدیث نمی‌شود و در هر دو صورت، حدیث شریف دلالت دارد که تنبیه‌دنی، به خاطر تأدیب، به طور مطلق جایز است و این جواز، چنان‌که برای فرزند انسان ثابت است، برای یتیمی نیز که قصد تأدیب او را داشته باشیم، جایز خواهد بود. بنا بر این، به کمک این روایت، جواز مطلق تنبیه‌دنی به منظور تأدیب و تربیت ثابت می‌گردد، ولی باید دید که آیا در باره میزان تنبیه‌دنی - که این حدیث شریف در خصوص آن اطلاق دارد - از روایات دیگر استفاده تخصیص می‌شود و حدی از جهت مقدار تنبیه‌دنی، وجود دارد و یا خیر؟

محدودیت از جهت مقدار تنبیه‌دنی از تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

به منظور اثبات محدودیت در میزان تنبیه‌دنی، یک روایت وجود دارد که ابتدا باید از جهت سند و سپس از جهت دلالت بررسی شود تا معلوم شود که آیا این روایت می‌تواند تخصیص روایت مطلق را که پیش‌تر اشاره شد، موجب شود یا خیر؟ روایت مورد نظر این است:

محمد بن یعقوب، عن الحسن بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی، عن حماد بن عثمان، قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام فی ادب الصبی والمملوک، فقال: خمسة او ستة و ارفق.^{۱۷}

بر این حدیث، از جهت سند، ایراد گرفته شده که از جمله ایراد کنندگان مرحوم علامه مجلسی است که حدیث مزبور را، بنا بر مشهور، ضعیف به حساب آورده است.^{۱۸} به منظور مشخص شدن اشکال سندی این روایت، تک تک افرادی که در سند آن آمده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۱۴. رجال النجاشی، ص ۳۵۹، ش ۹۶۴.

۱۵. همان، ص ۳۰۵، ش ۸۳۳.

۱۶. الکافی، ج ۶ ص ۴۷.

۱۷. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۷۲.

مراد از حسین بن علی - که مرحوم کلینی از او نقل روایت می‌کند - عبارت است از حسین بن محمد بن عمران اشعری و این امر به قرینه راوی و مروی عنه ثابت می‌گردد^{۱۹} و این شخص را هم مرحوم نجاشی و هم علامه حلی توثیق کرده‌اند،^{۲۰} ولی معلی بن محمد توثیق خاصی ندارد. به علاوه، در کتاب‌های رجالی تضعیف هم شده است؛ مانند تضعیف مرحوم نجاشی که در حق وی اظهار می‌دارد:

او مضطرب الحدیث و المذهب است.^{۲۱}

ولی دو نفر دیگر سند، یعنی حسن بن علی و حماد بن عثمان توثیق شده‌اند و اشکالی در مورد ایشان وجود ندارد.^{۲۲}

بنا بر این، حدیث فوق از جهت معلی بن محمد مورد اشکال و ایراد است، ولی مرحوم شیخ طوسی در کتاب *النهاية*، طوری در این مسأله فتوا داده است که ظاهراً فتوای ایشان با این روایت تطابق دارد و گویی ایشان به این روایت عمل کرده است.^{۲۳} ولی مرحوم محقق اول در مسأله جواز تنبیه‌بندی کودکان، اظهار داشته است که انجام آن، بیش از ده تازیانه کراهت دارد^{۲۴} به نظر می‌رسد مرحوم محقق، بر طبق این روایت فتوا نداده است. به هر حال، روایت مزبور از جهت سند دارای اشکال است.

در باره دلالت حدیث باید گفت که این روایت در صورتی می‌تواند مقید اطلاق روایتی باشد که بنا بر اطلاق آن، محدوده‌ای برای جواز تنبیه‌بندی از جهت مقدار، وجود ندارد که عدد دارای مفهوم باشد؛ چرا که در روایت آمده است که پنج یا شش ضربه برای تأدیب کودک و مملوک جایز است و این روایت در صورتی اثبات می‌کند که بیش از این مقدار جایز نیست که عدد مفهوم داشته باشد و مشهور میان علمای علم اصول این است که عدد مفهوم ندارد.^{۲۵}

از این رو، با توجه به عدم ثبوت مفهوم برای عدد، روایت مزبور، با فرض تمامیت از جهت سند، از نقطه نظر دلالت هم به خاطر این جهت، نمی‌تواند به عنوان مقید برای روایتی باشد که به نحو اطلاق، محدوده‌ای را برای جواز تنبیه‌بندی قرار نداده است. باید گفت: این که اظهار می‌شود بنا بر اطلاق روایت پیشین میزانی برای تنبیه‌بندی مطرح نیست، با توجه به این است که نباید این مقدار به میزان حدودی که شارع مقدس برای گناهانی چون زنا و لواط و مانند قرار داده برسد؛ چرا که مسلم است، بنا بر ادله متعدده، که مجازات تعزیری کمتر از مجازات حدی است.

۱۸. *مرآة العقول*، ج ۲۳، ص ۴۱۶.

۱۹. *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲۰. *معجم الفقاهات*، ص ۴۳.

۲۱. *رجال النجاشی*، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷؛ *جامع الرواة*، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲۲. *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۲ و ص ۲۷۱ - ۲۷۳.

۲۳. *النهاية و نکتها*، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲۴. *سلسلة بتایب الفقیه*، ج ۲۳، ص ۳۴۲.

۲۵. *اصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۲۹؛ *حقایق الاصول*، ج ۱، ص ۴۸۱؛ *بحوث فی علم الاصول*، ج ۳، ص ۲۱۶.

نکته باقیمانده در این بحث، این است که نظر مرحوم صاحب شرایع که در بالا اشاره شد مورد این اشکال است که ایشان مکروه دانسته‌اند که کودک و نیز مملوک با بیش از ده تازیانه مورد تنبیه بدنی قرار گیرد و این در حالی است که میزان ده تازیانه اولاً، اختصاص به مملوک دارد و ثانیاً، تنها به مملوک در حالتی که مولی در وضعیت احرام است، بنا بر روایت وارده مختص است،^{۲۶} لذا القای خصوصیت در این دو جهت نیاز به دلیل دارد.

گویی در نظر مرحوم شیخ حرّ - که روایت مخصّصی را در بابی قرار داده که نام آن باب کراهت تنبیه بدنی کودک و مملوک بیش از پنج تا شش عدد است،^{۲۷} - تنبیه بدنی به میزان بیشتر از مقدار یاد شده، مکروه است. به نظر می‌رسد حکم به کراهت در اینجا وجهی ندارد، چنان‌که مرحوم صاحب جواهر هم همین اشکال را بر محقق اول وارد دانسته است.^{۲۸} البته اشکال به آن نحوی که صاحب جواهر مطرح کرده، وارد نیست چون اشکال صاحب جواهر بر حکم به کراهت، این است که تنبیه بدنی یا واجب است و یا حرام و سپس برای توجیه حکم به کراهت اظهار می‌دارد که چه بسا محقق که قایل به کراهت شده، منظورش صورتی است که تنبیه کننده نداند که تنبیه او از کدام قسم است.

این اظهار نظر صاحب جواهر مورد اشکال است؛ اولاً، از این جهت که تنبیه جایز، فقط تنبیه واجب نیست، بلکه چنان‌که قبلاً بحث شد، تنبیه مستحب هم قابل تصور است و آن صورتی است که تنبیه کننده، کودک را برای انجام عمل پسندیده و مستحب تنبیه کند و تنها راه واداشتن کودک به انجام کار مستحب، تنبیه بدنی باشد و نیز بنا بر اطلاق روایتی که مورد بحث قرار گرفت، ثابت شد که تنبیه مباح هم داریم و آن صورتی است که تنبیه کننده، راه‌های دیگری را در اختیار دارد برای تربیت و تأدیب، راه تنبیه بدنی را به حکم اطلاق روایت انتخاب می‌کند که البته این در صورتی است که تنبیه بدنی مفسده‌ای نداشته باشد و او را به غرض تربیت کودک برساند.

ثانیاً، این که ایشان در توجیه حکم به کراهت، به صورت چهل حمل نمودند، باید گفت که اگر از نظر شما تنبیه بدنی فقط دو قسم واجب و حرام دارد که در فرض چهل معنا ندارد که حکم به کراهت شود؛ چرا که این حکم مخالف با علم اجمالی مفروض است و چون قطع داریم، بنا به فرضی که ایشان مطرح کردند، به این که تنبیه بدنی یا حرام است و یا واجب و حکم به کراهت مستلزم خلف فرض و تناقض خواهد بود. و لذا حق در اشکال بر حکم به کراهت، این است که یا دلیلی که به نحو مطلق، جواز تنبیه بدنی را اثبات می‌نماید، برای ما ثابت است یا خیر و در صورت اول هم یا دلیل مقید که مشتمل بر عدد پنج و شش است، مفهوم دارد یا خیر. اگر مفهوم داشته باشد که دلیل مطلق ما را تقیید می‌زند و قهراً بیشتر از این مقدار جایز نیست و یا این که عدد، مفهوم ندارد - چنان‌که نظر مشهور هم همین است - در

۲۶. رسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۶۴.

۲۷. همان، ج ۲۸، ص ۳۷۲.

۲۸. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۵ - ۴۴۶.

این صورت، بیشتر از این عدد جایز خواهد بود و اما اگر دلیل مطلق برای ما ثابت نشد، دیگر با توجه به اصل عدم جواز، به میزانی از این اصل تعدی می‌کنیم که دلیل داریم و آن مقدار ذکر شده است و بیشتر از این مقدار، اصلاً جایز نیست، نه این که مکروه باشد.

جواز تنبیه‌بدنی محدود به قصد تأدیب و تربیت

بنا بر روایتی که مشخص شد به نحو مطلق دلالت بر جواز تنبیه‌بدنی دارد و این مسأله، چنان که در باره فرزند انسان ثابت است، در باره یتیمی که ولی او قصد تربیت وی را داشته باشد نیز ثابت است، ولی تنبیه‌بدنی به صورتی مقید است که انسان قصد تأدیب و تربیت داشته باشد و نه به جهت دیگر؛ چرا که تنبیه‌بدنی، بدون قصد تربیت، مصداق ظلم خواهد بود و از نظر عقل و عقلاً، ظلم، قبیح بوده و ظالم استحقاق ذم و عقاب خواهد داشت و ما روایات متعدد داریم که اطاعت احکام قطعی عقل واجب است.^{۲۹} به علاوه، در حرمت ظلم هم ادله فراوانی رسیده است.^{۳۰} بنا بر این اگر تنبیه‌کننده قصدی غیر از تربیت و تأدیب داشته باشد، عمل وی مصداق ظلم بوده و حرام است.

از این رو، تنبیه‌بدنی در حالت غضب و ناراحتی در صورتی جایز است که شخصی کاملاً بر خود مسلط باشد و تنبیه‌بدنی را به قصد تربیت و تأدیب انجام دهد. این مسأله در این باب، بسیار مهم است و این مرز میان تنبیه جایز و تنبیه حرام - که مصداق ظلم است - کاملاً باید ملاحظه شود.

کمتر اتفاق می‌افتد که انسان در حالت غضب چنان بر خود مسلط باشد که قصدش از تنبیه‌بدنی، تشفی خاطر و به منظور آرام کردن غضب خود نباشد. از این روی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر روایتی، از ادب کردن در حالتی که انسان غضبناک است، نهی فرمود.^{۳۱} و مرحوم صاحب *جوهر* نیز به این نکته توجه داده و اظهار می‌دارد که تنبیه‌بدنی جایز، در صورتی است که به منظور تربیت کودک صورت گیرد، نه آن که عامل و محرک آن غضب نفسانی باشد که در این صورت، تنبیه‌کننده باید تنبیه شود.^{۳۲} این که ایشان اظهار نموده‌اند که در فرض تنبیه‌بدنی به جهت عامل غضب، تنبیه‌کننده خود باید تنبیه شود، به خاطر این است که در فرض مزبور، این شخص، مرتکب ظلم شده و ظلم حرام است و کسی که مرتکب حرام می‌شود، قابل مجازات تعزیری است.

بنا بر این، تنبیه‌بدنی کودکان تنها با هدف تأدیب و تربیت ایشان جایز است و در غیر این صورت، عمل مزبور مصداق ظلم بوده و حرام است.

از این نکته در مورد سن کودک تنبیه شونده هم، وضعیت مشخص می‌شود، چرا که اگر تنبیه‌بدنی با هدف تربیت و تأدیب جایز است، در فرضی این مسأله مصداق دارد که کودک در سنی باشد که تنبیه‌بدنی روی او اثر تربیتی داشته باشد؛ ولی اگر در سن خیلی پایینی باشد که تنبیه‌بدنی بر روی او اثر نداشته باشد، این عمل جایز نیست. از این رو، با توجه به تأثیر تربیتی تنبیه‌بدنی، کودک باید در سنی باشد که

۲۹. *وسائل الشیمة*، ج ۱۵، ص ۲۰۴ - ۲۰۹.

۳۰. همان، ج ۱۶، ص ۴۶ - ۵۱.

۳۱. *الکافی*، ج ۷، ص ۲۶۰.

۳۲. *جوهر الکلام*، ج ۴۱، ص ۳۳۶.

قابلیت تشخیص و تربیت شدن داشته باشد. به همین دلیل است در روایات وارده، به والدین توصیه شده است که کودک را تا هفت سال به عنوان سید و آزاد به حال خود بگذارند و تربیت و تأدیب را از هفت سال دوم آغاز کنند.^{۳۳}

تنبیه بدنی کودکان از سوی معلمان

در مباحث قبل از نظر گذشت که در یک صورت تنبیه بدنی واجب است و آن صورتی است که کودک در فرض تربیت نشدن به هلاکت می‌افتد و دنیا یا آخرت خود را تباه می‌نماید و تنها و تنها راه تربیت او عبارت است از تنبیه بدنی. در این فرض، تنبیه بدنی واجب است و این دلیل، به پدر و مادر اختصاص ندارد و اما در غیر این صورت، آیا دلیلی از ناحیه شریعت رسیده است که برای معلمان جواز تنبیه بدنی را نسبت به شاگردان ایشان اثبات نماید یا خیر؟
تنها دلیلی که در مورد تنبیه بدنی معلمان رسیده، این روایت است:

عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبدالله علیه السلام، ان امیر المؤمنین علیه السلام القى صبیان الکتاب الراهم بین یدیه لیخیر بینهم، فقال: «اما انها حکومة و الجور فیها کالجور فی الحکم، ابلغوا معلّمکم ان ضربکم فوق ثلاث ضربات فی الادب اقتص منه».^{۳۴}

در سند این حدیث، علی بن ابراهیم، مورد توثیق نجاشی است^{۳۵} و ابراهیم بن هاشم هم مورد توثیق فرزند اوست، چرا که در سلسله سند تفسیر فرزندش، یعنی علی بن ابراهیم قرار دارد و به حکم مقدمه تفسیر، کلیه کسانی که در سلسله سند روایات وارده در تفسیر قرار دارند، از نظر ایشان موثق‌اند.^{۳۶} البته این مسأله نزد صاحب‌نظران مورد اختلاف است. برخی از صاحب‌نظران وجود راوی در سلسله سند روایت‌های تفسیر القمی را دلیل بر وثاقت او دانسته و برخی این مطلب را قبول نکرده‌اند،^{۳۷} ولی به نظر نمی‌رسد که در مورد ابراهیم بن هاشم مشکلی وجود داشته باشد.

نوفلی نیز اگر چه توثیق خاصی ندارد، ولی مشمول توثیقات عامه از چند جهت است: اولاً، جزو رجال اسناد روایات تفسیر علی بن ابراهیم قرار دارد^{۳۸} و ثانیاً، جزو مروی عنه مشایخ ثقات است که یکی از آنها صفوان بن یحیی است.^{۳۹} و ثالثاً، جزو کسانی است که از کتاب *نوادیر الحکمة* استثنا نشده است.^{۴۰}

۳۳. رسائل الشیمة، ج ۲۱، ص ۴۷۳ - ۴۷۶.

۳۴. همان، ج ۲۸، ص ۳۷۲.

۳۵. رجال النجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۳۶. معجم الثقات، ص ۵.

۳۷. اصول علم الرجال، ص ۱۶۳ - ۱۶۵.

۳۸. اصول علم الرجال، ص ۱۷۲؛ معجم الثقات، ص ۲۳۵.

۳۹. معجم الثقات، ص ۱۹۹.

۴۰. اصول علم الرجال، ص ۱۴۷.

و اما سکونی را برخی به خاطر این که جزو عامه است، مورد تضعیف قرار داده‌اند و شاید سرّ این که بنا به نقل مرحوم علامه مجلسی این روایت در نزد مشهور، ضعیف است، به خاطر او باشد،^{۳۱} ولی عده‌ای نیز به خاطر بودن او در سند روایات تفسیر علی بن ابراهیم^{۳۲} و هم از جهت توثیق خاص، به روایات وی عمل کرده‌اند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب *العدة* خود اظهار داشته که اصحاب به روایت‌های او در صورت عدم مخالفت روایت او با آنچه در نزد ایشان است، عمل می‌کردند.^{۳۳}

بنا بر این، روایت فوق، از جهت سند، اگر چه در نظر برخی مورد اشکال است، ولی به نظر می‌رسد که اشکالات، قابل رفع بوده و می‌توان به روایت فوق اعتماد نمود؛ چنان که برخی فقهای معاصر نیز بر آن اعتماد نموده و به عدم جواز تنبیه‌بدنی معلم نسبت به شاگردان، بیش از سه ضربه حکم نموده‌اند.^{۳۴}

و از جهت دلالت هم عبارت قصاص شدن معلم، در صورت زدن بیشتر از سه ضربه، دلالت بر عدم جواز این عمل در بیش از این عدد دارد؛ چنان که دلالت بر این مطلب می‌نماید که برای معلم به قصد تأدیب و تربیت شاگرد تا سه ضربه جایز است و اما نسبت به نوع و شکل این سه ضربه، چه بسا در بادی امر به حکم اطلاق حدیث شریف، بتوان اظهار داشت که محدودیتی از این ناحیه وجود ندارد، ولی این حکم به اطلاق بعید به نظر می‌رسد و حق این است که این اطلاق، به زدن با تازیانه معمولی منصرف است، نه با هر وسیله دیگر، بویژه با وسیله سخت. نیز چنان که قبلاً تذکر داده شد، در اینجا باید هدف فقط تأدیب و تربیت باشد و عامل نفسانی غضب و هیچ چیز دیگری نباید انگیزه و باعث انجام تنبیه‌بدنی شود که در این فرض، عمل صورت گرفته ظالمانه بوده و قابل مجازات تعزیری است.

و نکته پایانی که تذکر آن خالی از فایده نیست، این که شکل و نحوه زدن هم نباید طوری باشد که به کودک آسیب برساند و یا از چنان شدتی برخوردار باشد که در او ایجاد عقده نموده و حس انتقام جویی و یا تحقیر را در وی پرورش دهد؛ چرا که در این صورت، نه این که تنبیه‌بدنی باعث تأدیب و تربیت نخواهد شد، بلکه اثر منفی در رشد و شکوفایی استعدادهای او را در پی خواهد داشت.

در سرتاسر این نوشتار بر اساس منابع شرعی ثابت شد که تنبیه‌بدنی در موارد جایز، فقط به هدف تأدیب و تربیت باید باشد و تنها و تنها در این صورت جایز است و در غیر این صورت، چنان که مکرراً تذکر داده شده، عمل مزبور حرام خواهد بود و لذا با توجه به مراعات هدف تأدیب و تربیت، فاصله زمانی میان دو تنبیه، جنسیت، و روحیات خاص کودک هم باید کاملاً ملاحظه شود تا مبادا تنبیه‌بدنی به جای اثر تربیتی، اثر ضد تربیتی داشته باشد.

نتیجه

در بررسی موارد جواز تنبیه‌بدنی نسبت به کودکان مشخص گردید که در برخی امور - که در فرض انجام آن برای افراد بالغ، شارع مقدس حد قرار داده، مثل زنا و لواط و مانند آن - اگر این عمل از سوی

۳۱. *مرآة العقول*، ج ۲۳، ص ۴۱۶.

۳۲. *اصول علم الرجال*، ص ۱۸۰.

۳۳. *معجم الفیات*، ص ۱۷.

۳۴. *موسوعة امام الخوئی*، ج ۳۱، ص ۴۱۴.

نابالغ انجام شود، موجب مجازات تعزیری است و نیز تنبيهى كودكان در صورتی هم جایز خواهد بود که تربیت آنها، اعم از تربیت واجب و لازم و یا مستحب ایشان بر تنبيهى كودكان، توقف پیدا کند و راهی غیر از آن وجود نداشته باشد که در این صورت، هم این عمل جایز خواهد بود و با توجه به روایتی که اطلاق آن ثابت گردید، مشخص شد که به منظور تربیت، بر فرض که راه‌های دیگری وجود داشته باشد، باز تنبيهى كودكان در صورتی که مفسده برانگیز نباشد و دارای اثر تربیتی باشد نیز این عمل جایز است که البته با توضیحات تقدیم شده، معلوم گردید که تنبيهى كودكان فقط به قصد تربیت جایز است و در غیر آن، عملی ظالمانه بوده و حرام است.

کتابنامه

- اصول علم الرجال، محمد علی معلم، قم: نمونه، ۱۴۱۶ق.
- اصول الفقه، محمدرضا مظفر، اسماعیلیان، ششم، ۱۳۷۳ش.
- بحوث فی علم الأصول، سید محمود هاشمی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- جامع الرواة، محمد اردبیلی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۹۸۱م.
- حقایق الاصول، سید محسن حکیم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- رجال الطوسی، محمد طوسی، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
- رجال النجاشی، احمد نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- شرایع الاسلام (سلسله ینابیع الفقیه)، جعفر حلی، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه، اول، ۱۴۱۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ش.
- مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۶۷ش.
- معجم الثقات، ابو طالب تجلیل، قم: جامعه مدرسین.
- موسوعة امام الخوئی (مبانی تکملة المنهاج)، سید ابو القاسم خوئی، قم: مؤسسه آثار امام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
- موسوعة امام الخوئی (محاضرات فی اصول الفقه)، محمد اسحاق فیاضی، قم: مؤسسه آثار امام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
- النهایة و نکتها، محمد طوسی، قم: جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۲ق.
- وسائل الشیعه، محمد حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۴۱۴ق.